

هم شکست. با وحدت مسلمانان مخالفت کرد و سخنی گفت که لازمه آن جسمانی بودن خدا و مرکب بودن ذات اوست، با چنین سخنانی حتی از ۷۳ فرقه هم بیرون رفت.

سلفی گری از حجاز ناهند

سال ها بعد افراد دیگری از آرا و اندیشه های ابن تیمیه متأثر شدند و برخی از ایشان بر مبنای سخنان تند و رادیکال او نهضت های اجتماعی هم راه انداختند، که محمد بن عبد الوهاب مهم ترین آن ها بود. پسر عبد الوهاب پس از آشنایی با اندیشه های پسر تیمیه با پسر سعود همراه شد و وهابیت را در شبه جزیره عربستان، که محل آغاز تمدن اسلامی بود، نهادینه کرد؛ به گونه ای که امروزه هم قرائت وهابی قرائت رسمی حاکم بر عربستان سعودی است.

عبد الوهاب بیش از هر چیز بر تقدس زدایی از بزرگان دین تأکید می کرد و با احترام گذاشتن به اهل قبور مخالف بود و آن قدر در تخریب قبرستان های عربستان تأکید داشت که سلمان العوده، وهابی عربستانی می گوید: "گویا مادرش را در قبرستان به دنیا آورده و او عقده قبرستان دارد که این قدر در توحیدش بر قبرستان تأکید دارد." او دیگر مسلمانان را چنان تکفیر می کرد که برادرش به او می گفت: "تو را کان اسلام را ۶ می دانی. ششمین هم خودت هستی، چون می گویی هر که از تو پیروی نکند مسلمان نیست." همزمان با پسر عبد الوهاب در عربستان در هند هم گروه های سلفی متأثر از ابن تیمیه فعال شدند و به ویژه بعد از حمله و وسیع انگلیسی ها به مسلمانان هند و از بین بردن دولت اسلامی هند، میان مردم گسترش و نفوذ بیشتری یافتند. در ابتدا سلفی های هند متأثر از پیشینه صوفی و حنفی شان نسبتاً متعادل بودند، اما هر چه پیشتر آمدند و بیش تر با انگلیس درگیر و با وهابیت آشنا شدند، بر گرایش های رادیکال و تندشان افزوده شد. تا این که ابوالاعلی مودودی اعلام کرد، جز حکومت اسلامی هیچ حکومتی مشروع نیست و هر که با حکومتی جز حکومت اسلامی همکاری کند مجرم است. بعد از عربستان و هند، مصر از پرجمعیت ترین مناطق مسلمان نشین دنیا بود که سلفی ها در آن فعال شدند و خیلی زود هم صاحب پرجمعیت ترین تشکل مسلمانان یعنی اخوان المسلمین شدند. آن ها تا حدودی متأثر از نهضت اسلام گرایی سید جمال الدین اسدآبادی و شاگردش محمد عبده بودند و پیروان حسن البنا، که مردی متعادل و آرام بود. اما پیروان البنا به ویژه بعد از او در اثر سیاست های انگلیس و متأثر از وهابی های عربستان رویکرد رادیکال تری پیدا کردند. با توجه به مطالبی که تاکنون ذکر شد می توان تحولات عارض بر نحله سلفی را از آغاز ابداع تا کنون به ۴ مرحله تقسیم کرد.

مرحله اول آن که مرحله مفصل بندی تئوریک اندیشه سلفی گری خوانده می شود، توسط ابن تیمیه حرانی و تحت نفوذ تعالیم احمد بن حنبل در قرن هفتم و هشتم هجری شکل گرفت. مرحله دوم آن، مرحله تطبیق و اجرا بود که توسط محمد بن عبد الوهاب و جانشینانش در اواسط قرن ۱۲ و اوایل قرن ۱۳ هجری و در محیط محدود حجاز به آرمایش درآمد. مرحله سوم تکوین سلفی گری، تبدیل آن به یک نحله نیرومند و تأثیرگذار در سرتاسر جهان اسلام از هند و پاکستان در آسیا گرفته تا مصر و الجزایر در آفریقا. این مرحله از جنگ بین الملل اول به بعد و تحت حمایت مالی دلارهای نفتی عربستان آغاز شد. مرحله چهارم تبدیل اندیشه سلفی به یک ایدئولوژی انقلابی در آغاز قرن ۱۵ هجری قمری و ظهور پدیده گروه های سلفی سیاسی و جهادی در کشورهای مختلف است. مرحله چهارم از مراحل چهار گانه تکوین سلفی گری بیش از همه متأثر از افکار سید قطب است.

مراحل چهار گانه تکوین سلفی گری			
مرحله	موضوع	مجرى	زمان
مرحله اول	شکل گیری تئوریک	ابن تیمیه	قرن هفتم و هشتم هجری
مرحله دوم	تطبیق و اجرا	محمد بن عبد الوهاب	قرن دوازدهم و سیزدهم هجری
مرحله سوم	ترویج	آل سعود	جنگ اول بین الملل تا کنون
مرحله چهارم	ایدئولوژی سازی	سید قطب	آغاز قرن پانزدهم هجری



پیوریتن های مسلمان

مروری بر تاریخچه سلفی گری

علیرضا زاخواه

بر روی تابلوی در دست زن سلفی نوشته شده است: دموکراسی نه!

در تقسیم بندی های سیاسی جریانات سلفی را جریاناتی بنیادگرا قلمداد می کنند. واژه "فاندمنتالیست" fundamentalist به معنی بنیادگرا در ابتدا توسط غربیان ابداع شد و سپس در میان مسلمانان شیوع یافت. جالب این است که در گذشته به پروتستان ها "فاندمنتالیست" یا «بنیادگرا» می گفتند، چرا که ایشان در برابر کاتولیک ها که مرجعیت دینی و کتاب مقدس را از طریق تفسیر انحصاری کتاب مقدس به وسیله روحانیون پذیرفته بودند تنها بر مرجعیت کتاب مقدس تأکید داشتند و به نوعی نص گرایی معتقد بودند. پروتستان ها می خواستند از خلال تاریخ و زمان نقبی به اصول نخستین مسیحی و شیوه زندگی مسیح و حواریونش (یا همان سلف صالح) بزنند و شعار بازگشت به مبانی خالص مسیحی را تحقق بخشند. بعدها "پیوریتنیزم"، همان انگاره مذهبی که امروز اصلی ترین عنصر فرهنگی و مذهبی تمدن آمریکایی است، ادامه همین مسیر در مسیحیت پروتستان قلمداد شد. جریان سلفی گر در اسلام نیز همچون جنبش های اعتراضی مسیحی ناشی از یک حرکت انشعابی از بدنه اصلی دین مادر و ایجاد فرقه ای نو توسط "ابن تیمیه حرانی" در قرن هفتم هجری بود. ابن تیمیه معتقد بود که مسلمانان حق ندارند در فهم قرآن برداشت های عقلی خود را حاکم کنند. وی بر این باور بود که "باید پسندید که به آن

چه از ظاهر قرآن می فهمیم و درباره متشابهات قرآن بایستی سکوت کرد" (= نص گرایی). ابن تیمیه بسیاری از مواردی را که مسلمانان نشانه احترام به بزرگانشان می دیدند، مصداق شرک معرفی کرد و بارائه ایده های متفاوت درباره اسلام و کفر بسیاری از مسلمانان را تکفیر کرد. او برای تبلیغ سخنانش بارها مناظره کرد، سال ها زندان رفت و کتاب ها و شاگردان بسیار متعصبی بر جا گذاشت که سال ها روش او را در حوزه های علمیه شام، مصر و حجاز ادامه دادند. اگر چه ابن تیمیه بنیان گذار سلفی گری است، با این حال دقت در برخی گرایش های فقه و کلام اهل سنت نشان می دهد، این فقه و کلام زمینه های ایجاد سلفی گری را داشته است. با این حال ابن تیمیه مخالفان سرسخت و جدی هم در میان اهل سنت داشته و دارد. «سُبُکی» محقق معاصر وی می گوید: "او در پوشش پیروی از کتاب و سنت، در عقاید اسلامی بدعت گذاشت و ارکان اسلام را در